

چقدر لاغر شدی، فشار کار و همسر داری و فرزند همه رویم بود.

## شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

رفتن به خارج از کشور واقعاً سخت بود. همسر در ایران آدم موفقی بود، او را با بچه کوچک برداشتم و رفتیم یک کشور دیگر. آنجا هر چقدر برای من موفقیت آمیز بود برای همسر من یک جور پسر رفت به حساب می آمد. باید کاری می کردم که او ناراحت نباشد. ما هدفمان برگشت بود و او موقعیتش را در ایران از دست می داد. دانشگاه هم دانشگاه سختی بود ولی خدایا شکر همه چیز به لطف خدا خوب پیش رفت؛ یعنی درسم که تمام شد، سرکار هم رفتم و در صنعت تجربه کسب کردم؛ و وقتی برگشتم ایران دیگر آماده بودم تقریباً.

ولی هر چند هر چه بیشتر کار می کنی و جلو می روی می بینی هنوز خیلی چیزها را بلد نیستی. من دارم DBA می خوانم دانشگاه تهران. تا قسمت بیزینسی و اجرایی ام را قوی تر کنم. الان بیشتر کتاب های اجرایی و مدیریتی می خوانم که برای کارم کمک کند. سختی خودش را دارد ولی به نظر من وقتی شما انگیزه و هدف داشته باشید خیلی شیرین می شود. من اصلاً خسته نمی شوم.

## مفید بودن هدف من است؛

### نه کجا بودن

قرار بود برگردم دانشگاه الزهرا هیئت علمی شوم. البته هدفم بیشتر این بود که مفید باشم. هر جا و به هر شکل. این که برای

کشورم کاری کنم برایم مهم تر بود. موقعیتم برایم مهم نبود. اثرگذار بودن را دوست داشتم، نه تأثیر پذیر بودن را. همیشه حضرت زهرا و حضرت زینب (سلام الله علیهما) از لحاظ تأثیرگذاری اجتماعی الگویم بودند و هستند. من به نظر خودم یک آدم معمولی هستم. آدم خیلی نابغه ای نیستم بیشتر پشتکارم کمکم کرد.

## جستجوگری به جای کارمندی

وقتی رفتم هلند دیدم چقدر قشنگ بچه ها را جستجوگر بار می آورند. در ایران بچه ها را کارمند بار می آورند؛ یعنی خروجی، افرادی هستند که بخواهند کارمند بشوند. کارمندا قابل احترام هستند، هر جامعه کارمند خوب می خواهد، کارآفرین می خواهد. ولی همه نباید کارمند بشوند همه نباید کارآفرین بشوند. باید هدایت شوند. در هلند گلچین می کنند. در دوران تحصیل می گویند این باید برود مدیر بشود، این برای کارآفرینی خوب است، این یکی برای کارمندی خوب است، این آدم، هنری ست. خودشان جدا می کنند، معمولاً این طوری است یک معلم برای مدت طولانی با یک شاگرد است و او را کامل می شناسد. سال هشتم با توجه به توانمندی شان جدا می کنند. امتحان ورودی به جز برای پزشکی و دندان پزشکی و یکسری رشته ها وجود ندارد. بچه ها در ایران همه باید کنکور بدهند. یکی مثل من بد بدهد اوضاعش خراب می شود. حالا من خودم پشتکار داشتم برایم مهم نبود و رفتم جلو. ولی خیلی ها ضربه می خورند. یا کسی که فقط بلد است تست بزند؛ یعنی اصلاً توانمندی علمی ندارد و با تست زنی رتبه می آورد.

## ارائه ی تز برای داروی درمان بیماری MS

سال سوم استادم گفت برو دفاع کن؛ یعنی رئیس دپارتمانم گفت کافی است، تو مقاله داری. مقاله هایم خیلی زود چاپ شد خدایا شکر. آمادگی دفاع داشتم. آن زمان در هلند این طوری بود شما باید کار می کردید کتاب می نوشتید. بعد آن کتاب را باید ۵ تا داور تأیید می کردند. معمولاً ۳ تایشان تأیید می کردند ۲ تایشان نه. وقتی استادم آمد گفت همه داورها تأیید کردند، گفتم خب باید تأیید کنند دیگر. نمی دانستم. بعد فهمیدم خیلی خوب است که همه تأیید کردند. معمولاً یکی دو نفر تز را تأیید نمی کنند. موضوع ترم فاکتورهای مرتبط با پروتئین درمانی اینترافوم بتا بود. اینترافوم بتا داروی بیماری MS بود. من روی تولید و فورمالاسیونش و aggregation، ایمونوزیستی اش کار کردم. ترم کلاً روی اینترفون بتا بود. آن موقع سیناژن و زیست دارو روی این دارو کار می کردند. من روی زی فرون کار را شروع کردم. داروی بالک از شرکت زیست دارو دانش می گرفتم و در دانشگاه اوترخت هلند آنالیز و فرموله می کردم. روی فورمولاسیون HSE free و جنبه های

”

وقتی رفتم هلند دیدم چقدر قشنگ بچه ها را جستجوگر بار می آورند. در ایران بچه ها را کارمند بار می آورند؛ یعنی خروجی، افرادی هستند که بخواهند کارمند بشوند